



## آیا مدل زندگی پیامبر، برای امروز ما پاسخگوست؟

شرایط زندگی انسان‌ها نسبت به 1400 سال پیش تغییر کرده است. در دنیای متمدن و متجدد امروزی که از نظر امکانات و ارتباطات میان افراد آن در سراسر جهان با شرایط آن زمان قابل مقایسه نیست. اما امروز ما از پیامبری سخن می‌گوییم که معتقدیم سیره زندگی او به شکلی کاربردی پاسخگوی زندگی انسان امروزی است.

ویژه نامه رحلت پیامبر خاتم(ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) / گفت وگویی گروه اندیشه خبرآنلاین با دکتر دلشاد تهرانی

محمدرضا اسدزاده - شرایط زندگی انسان‌ها نسبت به 1400 سال پیش تغییر کرده است. در دنیای متمدن و متجدد امروزی که از نظر امکانات و ارتباطات میان افراد آن در سراسر جهان با شرایط آن زمان قابل مقایسه نیست. اما امروز ما از پیامبری سخن می‌گوییم که معتقدیم سیره زندگی او به شکلی کاربردی پاسخگوی زندگی انسان امروزی است.

به راستی آیا می‌توان بر اساس قرآن کریم و آموزه‌های زندگی پیامبر به یک مدل کاربردی و قابل اجرا برای زندگی دست یافت یا نه؟ این پرسشی است که سالیان دراز دغدغه اندیشمندان اسلامی در شرق و غرب بوده است. به مناسبت رحلت پیامبرخاتم به سراغ نویسندگان و محققانی رفتیم که سالیان درازی است در حوزه سیره پیامبر تحقیق کرده و مجموعه آثارش با عنوان سیره عملی پیامبر در دانشگاه و حوزه مطرح بوده است. آنچه‌آنکه این مجموعه اثر، جایزه کتاب سال را نیز به خود اختصاص داده است.

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی 55 ساله اگر چه تحصیلات دانشگاهی اش را در رشته آمار و ریاضی دنبال کرده است اما تحصیل در حوزه علمیه دغدغه اصلی اش بوده است. او در سال 1364 تحصیل در سطوح عالی حوزه (درس خارج) را آغاز کرد و هم اکنون نیز در حوزه و دانشگاه استاد علوم اسلامی است.

دلشاد، به زبان انگلیسی نیز مسلط است و کتاب «دومین انقلاب سوسیالیستی»؛ اثر تاتیاناز اسلاوسکایا، به قلم او از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. در میان همه آثار منتشر شده او در حوزه معارف اسلامی کتاب سیره عملی پیامبر در سه جلد یکی از پرتیراژترین آثار درباره حضرت رسول اکرم (ص) است.

تاکنون، تنها در موضوع سیره پیامبر و اهل بیت، چهارده عنوان کتاب از وی منتشر شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: سیره نبوی (در سه جلد: سیره فردی، سیره اجتماعی و سیره مدیریتی)، حماسه حسینی و ظهور حقیقت آدمی، دولت مهدی - سیرت مهدی، میراث ربوده (تحلیلی بر رویداد سقیفه)، جمال دولت محمد، دولت آفتاب (اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امام علی) و...  
گفت وگویی گروه اندیشه خبرآنلاین را با وی می‌خوانید:

\*\*\*\*\*

می‌گوییم پیامبر اسوه حسنه زیست مسلمانی ماست. اما بسیاری از رویکردهای معرفی این الگو و اسوه حسنه متناسب شخصیت جهانی پیامبر نبوده است. چرا؟

بله. این همیشه دغدغه من بوده است. اکثر رویکردهایی که تا به امروز اتفاق افتاده است، پاسخ مناسبی برای این پرسش نیست. بیشترین رویکردی که به پیامبر شده، رویکرد تاریخی است. ما پیامبر را شخصیتی تاریخی دیدیم که در زمانی به دنیا آمده، بزرگ شده، مبعوث شده، دوران مکی و مدنی سر شده و سپس رحلت کرده است. این نوع نگاه، نگاهی تاریخی و البته درست است، اما باید رویکرد دیگری در نظر بگیریم.

معتقدم رویکردمان به پیامبر بایستی رویکردی اسوه‌ای، نمونه‌ای و الگویی باشد. یعنی پیامبر مدل زندگی ایمانی است. پیامبر اسوه حسنه زیست مسلمانی است. اگر به دنبال زیست مسلمانی، ایمانی و انسانی هستیم، بهترین نمونه پیامبر(ص) است. امیرالمؤمنین در خطبه ۱۶۰ نهج‌البلاغه جمله‌ای دارد که می‌گوید «لقد کان فی رسول‌الله کافٍ لکف الاسوة»؛ یعنی پیامبر نمونه‌ای کافی برای شما، برای الگو گرفتن است. بعد حضرت می‌رسد به عبارت «فتأس بنی الاطیب الأطهر، فإنّ فیہ اسوة لمن تأسی و عزاء لمن تعزى و أحب العباد الی الله المتأسی بنبیّه و المقتص لآثره»؛ پس به پیامبر پاک و پاکیزه‌ات اقتدا کن، بی‌گمان در پیامبر اسوه و نمونه‌ای است برای کسی که بخواهد الگو بگیرد و الگویی است عالی برای هر کس که بخواهد الگو پذیرد. محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبرش تأسی کند و او را دنبال نماید.

شرایط زندگی انسان‌ها نسبت به 1400 سال پیش تغییر کرده است. در دنیای متمدن و متجدد امروزی که از نظر امکانات و ارتباطات میان افراد آن در سراسر جهان با شرایط آن زمان قابل مقایسه نیست، به نظر شما سیره زندگی پیامبر(ص)، برای انسان امروزی، چطور و تا چه اندازه می‌تواند کاربردی و قابل اجرا باشد؟ آیا می‌توان بر اساس قرآن کریم و آموزه‌های زندگی معصومین به یک مدل کاربردی و قابل اجرا برای زندگی دست یافت یا نه؟

این پرسش از پیش از انقلاب سال‌های زیادی است که مطرح است. در حقیقت در دوران معاصر با تغییر شرائط جهان ما نیاز به پیامبر و آموزه‌های او مطرح بوده است.

پاسخی که من برای این پرسش پافتم این بود که باید به مجموعه اصولی راهنما دست یافت که این اصول، فطری و مانند اصول برهانی هستند، و به دلیل فطری بودن و برهانی بودنشان ثابت و قابل پیروی در همه زمان‌ها و برای همه مردمان خواهند بود؛ یعنی در عین آن که مشکل امور و جزئیات مسائل تغییر می‌یابد، اصولی کلی بر زندگی و رفتارها و عملکردها حاکم باشد، مثلاً در زندگی اجتماعی اصولی مانند اصل رفق و مدارا، اصل عدالت اجتماعی، اصل شورا، اصل تعاون و ... ، اصول خاص یک زمان و ویژه یک گروه از مردمان نیستند و می‌توانند راهنمای عمل برای همگان و در هر زمان باشند.

بنابراین می‌بینیم که هر چه تمدن بشری پیچیده‌تر شود و هر چه امکانات بیش‌تر گردد و هر چه ارتباطات گسترده‌تر شود، قواعد و قوانین نظری و امور فطری، دگرگونی نمی‌یابند. هر چند شکل مسائل، عوض می‌شود، ولی آنچه فطری است، برقرار است و به تعبیر قرآن کریم: «فطرت خدایی» که خداوند، مردمان را بر اساس آن فطرت سرشته است، تغییرپذیر نیست. با این رویکرد، مشخص می‌شود که امروزه هم انسان‌هایی که از نظر فطرت سرزنده‌ترند و گرایش‌های فطری‌شان قوی‌تر است، به سیره‌های سامان یافته بر اساس نقشه فطرت خدایی نیاز دارند.

کدام مدل می‌تواند وضعیت درستی از زندگی پیامبر را به ما معرفی کند؟

چیزی که مدل زندگی پیامبر را به ما معرفی می‌کند سیره است. سیره یعنی مجموعه اصول کلی ثابت در زندگی. گاهی برخی بزرگان مسلمانان ما را به سیره توجه داده‌اند. مثلاً سعدی علیه‌الرحمة می‌گوید: مپندار سعدی که راه صفا / توان رفت جز در پی مصطفی. اگر کسی زیست انسانی می‌خواهد باید دنباله‌روی راه و رسم پیامبر باشد. همچنین علامه اقبال لاهوری نیز می‌گوید: «تا کجا بی‌غیرت دین زیستن؟ / ای مسلمان مردن است این زیستن!، مرد حق باز آفریند خویش را / جز به نور حق نبیند خویش را، بر عیار مصطفی خود را زند / تا جهان دیگری پیدا کند».

باید توجه داشت رویکرد الگویی به معنای سلفی‌گری نیست. ظاهرگرایی و به پوست چسبیدن نیست. رویکرد الگویی، مدل زندگی نبوی را برای دنیای امروز استخراج می‌کند.

ببینید من در کتاب‌های سیره پیامبر تلاش کردم مهم‌ترین اصل رفتاری زندگی پیامبر را معرفی کنم. در سیره اجتماعی پیامبر، نخستین اصلی که مطرح شده است، اصل رفق و مداراست. دلیل تقدم آن هم این است که رفق و مدارا مهم‌ترین قاعده در تمام روابط و تعامل‌های انسانی است و هیچ چیز مانند رفق و مدارا در ساماندهی و تنظیم روابط درست اجتماعی نقش ندارد و پیامبر اکرم(ص) و اوصیای آن حضرت، بیش از هر چیز از آن بهره گرفته‌اند و هنر بزرگ آن پیام‌آور الهی در هدایت آدمی هم بر این اصل اساسی استوار بوده است، به طوری که آن حضرت با رفق و مدارا توانست جامعه جاهل و متعصب آن زمان را متحول سازد.

در حقیقت، خوی نرم پیامبر بود که دل‌ها را جذب می‌کرد و الفت می‌بخشید و جان‌های گریزان را گرد می‌آورد و اگر این روحیه نبود، و این اصل مهم اجتماعی و مدیریتی اعمال نمی‌گشت، قطعاً پیوند میان دل‌ها و وحدت در جامعه و آن حرکت بزرگ اصلاحی میسر نمی‌شد، چنان که خدای سبحان در سوره آل عمران (ایه 159) به صراحت تمام، این حقیقت را بیان فرموده است که: «به لطف رحمت الهی، با آنان نرم‌خوی و پر مهر شدی، و اگر درشت‌خوی و سخت دل بودی بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه».

بنابراین رسول خدا(ص) رسالت خود را با رفق و مدارا پیش برد و این اصل در تحول انسان و جامعه به سوی کمال و اصلاحات اجتماعی نقشی کلیدی دارد. پیامبر اکرم(ص) نیز در مواردی رسالت خود را بر این اساس معرفی فرموده، چنان که حدیثی آمده است: «پروردگام مرا به مدارا فرمان داد، همان گونه که مرا به تبلیغ رسالت فرمان داد».

استخراج مدل منطبق با زندگی امروز از زندگانی پیامبر به چه صورت امکان‌پذیر است؟

ابتدا بایستی بخش‌های مختلف زندگی پیامبر(ص) را بشناسیم و سپس آنها را وارد زندگی‌مان کنیم. کتاب سیره نبوی دفتر-دفتر است و شامل دفاتر سیره فردی، سیره اجتماعی، سیره مدیریتی، سیره خانوادگی، سیره سیاسی، سیره نظامی و سیره اقتصادی است که هنوز

سه دفتر آخر به چاپ نرسیده است. مثلاً در سیره فردی اصل اعتدال را داریم. همچنین اصل کیفیت استخدام وسیله را داریم. یعنی مسلمان نمی‌تواند با دروغ، خیانت و فریبکاری کارش را توجیه کند. آیا این اصول امروزه زنده است یا نه؟ مسلماً این اصول در زندگی امروز ما نقش دارد و بلکه بایستی امروزه بیشتر دغدغه این اصول را داشته باشیم. در سیره اجتماعی نیز بیشتر از هر زمان دیگری به اصل «رفق و مدارا» نیاز داریم. همچنین اصول «تعاون و تکاون» و «عدالت اجتماعی» را داریم که کهنه‌شدنی نیستند.

در سیره مدیریتی، اصل اصلاح رابطه خود و خدا، اصل تصمیم‌گیری، اصل آداب نبوی و اصل رعایت اهلیت را داریم. اصل رعایت اهلیت یعنی هر کسی در هر جایی قرار می‌گیرد شایستگی و صلاحیت‌های لازم برای آن را داشته باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ لَتَوَدُّوا الْأُمَانَاتَ إِلَىٰ أَهْلِهَا. خدایا فرمان می‌دهد که امانت را به اهلش واگذاری. یعنی برای هر کاری بایستی کار به شخصی سپرده شود که شایستگی‌اش را دارد. این همان اصل شایسته‌سالاری است. حدیثی از پیامبر در صحیح بخاری آمده است که می‌گوید: إِذَا وَدَّ الْأَمْرَ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ. هر گاه کار به غیر شایسته‌اش سپرده شود، منتظر هلاکت باشید. اگر کسانی زمام امور را به دست گیرند که صلاحیت لازم را نداشته باشند، فلاکت و تباهی ظاهر می‌شود. رعایت این اصل حکومت را متحول می‌کند.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «سوءالتدبیر مفتاح الفقر»؛ یعنی سوءمدیریت (بی‌تدبیری)، کلید فقر است. بنابراین هر جا فقری دیده می‌شود، علت آن در درجه اول، سوء مدیریت است. در حدیثی از پیامبر آمده اگر کسی به کسی کاری را بسپارد، در حالیکه کسی توانا تر از او باشد، به خداوند، رسولش و همه مسلمانان خیانت کرده است.

ما در نظام اسلامی پیامبر اسلام(ص) از همان آغاز می‌بینیم که اساساً این نظام اسلامی با بسیاری از آداب و رسوم و هنجارهای حاکم جاهلی آن زمان و حتی امروز ما که به ویژه رسوم مذهبی یا عرفی هم می‌توانند باشند، مخالفت دارند. اینجا از نگاه پیامبر معیار و میزان این سنجش و انتخاب درست چیست؟

مخالفت با آداب و رسوم پست و روابط و مناسبات جاهلی، و خرافات و آموزه‌های باطل، امری فطری، عقلی و دینی است، و هر انسانی بر اساس فطرت سلیم و عقل و قدرت تشخیص و شأن دینی خود، آنها را نمی‌پذیرد و از آنها روی‌گردان است و این، خاص پیامبر اکرم(ص) و یا افرادی معین نیست و معیار نپذیرفتن خرافات و باطیلهای، در درجه اول، عقل و فطرت است و همه ادیان هم با خرافات و امور باطل، به مقاله برخاسته‌اند.

برای خیلی‌ها این سؤال مطرح است که: چرا پیامبر(ص) با اینکه به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مساوات و برابری، بسیار اهمیت می‌دادند، با برده‌داری مخالفتی نکردند و حتی خودشان و همسرانشان و اعضای خانواده‌شان، غلامان و کنیزانی داشته‌اند؟

ابتدا لازم است توجه داشته باشیم که اسلام، نه به وجود آورنده برده‌داری است، نه تایید کننده آن، و نه در پی حفظ و تداوم بخشیدن به آن بوده است، بلکه پیامبر(ص) در شرایط اجتماعی خاصی ظهور کرد که در آن شرایط برده‌داری به صورت یک امر اجتماعی کاملاً پذیرفته شده و جزئی از بافت اجتماعی آن زمان بود و در صدد آن بود که برده‌داری را از جامعه انسانی بزاید ولی با روش خاص خودش، زیرا در آن شرایط هر روش دیگری به بحرانی اجتماعی می‌انجامید که تمام اصلاحات اجتماعی - فرهنگی را به بن بست می‌کشاند، و حتی خود بردگان نیز آمادگی چنین تحولی را نداشتند و قطعاً گرفتار ستم‌های مضاعف می‌شدند و در آن صورت تنها شکل برده‌داری تغییر می‌کرد ولی رسم آن ادامه می‌یافت. در چنین شرایطی، اسلام با مطرح کردن یک سلسله مبانی، اصول و روش‌ها راه حلی بنیادی را مطرح کرد تا یک دگرگونی اساسی شکل گیرد و آن گونه مناسبات غیر انسانی به مناسباتی کاملاً انسانی تحول یابد.

اسلام با مطرح کردن مبانی خود یعنی مباحث نظری زیر ساختی - که هیچ حرکت اصلاحی بدون آن راه به جایی نمی‌برد - مانند نوع نگاه به انسان و جایگاه و مرتبه او، و قدر و ارزش نوع انسان و مناسبات انسانی به تغییر بینش‌ها پرداخت تا بر اساس آن، تغییر رفتارها و روش‌ها به درستی تحقق یابد؛ و با مطرح کردن قواعد کلی عملی ثابت، مانند اصل اعتدال و اصل تدرّج (اصلاح تدریجی)، به اعمال و رفتار و ساختارهای اجرایی، جهتی مناسب بخشید؛ و با روش‌ها و راه کارهایی به تناسب شرایط، افراد، زمان و مکان و امور متغیر دیگر، بستر لازم را برای تغییرات مورد نظر خود فراهم کرد. در رویارویی با برده‌داری، اسلام مبانی خود را به طور روشن بیان کرد، اصول خود را مطرح ساخت و روش‌هایی را برای تحول تدریجی آن به سوی خواسته والا و انسانی خود سامان داد.

احکامی که اسلام در این جهت مطرح کرد سه قسم است: احکامی که نقش بازدارندگی دارند، یعنی مانع تعدّی و ستم به بردگان می‌شود؛ احکامی که نقش تأمین روابط انسانی را دارد، یعنی اشخاص را وادار می‌دارد که با بردگان کاملاً انسانی رفتار کنند و احکامی که نقش آزادسازی دارد، یعنی با زمینه‌سازی فراهم شده اسباب آزادی بردگان تدارک گردد؛ چنان که در سوره بقره آیه 177، سوره نساء آیه 92، سوره مائده آیه 89، سوره توبه آیه 60، سوره مجادله آیه 3 و سوره بلد آیه 13 دستوراتی در این خصوص آمده است.

از نظر اسلام نوع انسان گرانقدر و با ارزش است و واجد کرامت و شایسته همه کمالات انسانی است، و تنها میزان برتری انسان‌ها

تقواست و هیچ انسانی برده یا کنیز به دنیا نمی‌آید، و همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند، و آزادی حق ذاتی انسان‌ها است که خداوند به آن‌ها داده است. آیات قرآن کریم و روایات بسیار حاکی این حقیقت است.

برای مثال در آیه 13 سوره حجرات می‌خوانیم: «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. بی‌شک گرمی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.»

در اینجا قرآن همه اختلاف‌های طبقاتی را نفی کرده است و از نظر او هیچ انسانی بر انسان دیگر، هیچ برتری و تفاخری ندارد مگر به تقوا. آیه اول سوره نساء هم در این موضوع، اهمیت فراوانی دارد. ظاهر آیه، گواه آن است که همه انسان‌ها از یک پدر و مادرند، و آیه شریفه در مقام آن است که بگوید حقیقت افراد انسان یکی است و تمام آنان با همه تنوع و کثرتی که در بینشان مشاهده می‌شود، از یک اصل‌اند و از ریشه واحدی منشعب شده و رو به ازدیاد گذاشته‌اند.

این آیه عزیز، برای معرفی خدایی که بر تمام اعمال انسان‌ها نظارت دارد، به یکی از صفاتی اشاره می‌کند که ریشه وحدت اجتماعی بشر و مساوات انسان‌هاست: «همه شما را از یک تن آفرید.» بنابراین، امتیازات و افتخارات موهومی که هر دسته‌ای برای خود درست کرده‌اند، از قبیل امتیازات نژادی، زبانی، منطقه‌ای، قبیله‌ای و مانند آن، بی‌معنا و باطل است؛ زیرا همه انسان‌ها از یک اصل، سرچشمه یافته‌اند و فرزندان یک پدر و مادرند، و این، خاستگاه مساوات بنی آدم است.

پیامبر اکرم (ص) هم در مهم‌ترین مواقع و در حساس‌ترین مواضع این اصل اساسی اسلام را اعلام می‌کرد و به گوش همگان می‌رساند. برای مثال هنگامی که مکه فتح شد و اسلام در حاکمیت قرار گرفت، پیامبر اکرم (ص) خطبه‌ای خواند و مساوات همه انسان‌ها را اعلام فرمود: «ای مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان هم یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم، و نه عجمی را بر عرب، و نه سیاهی را بر سفید، و نه سفیدی را بر سیاه، برتری‌ای نیست، مگر به تقوا. ایا [این حقیقت را] ابلاغ کردم؟» گفتند: آری! فرمود: «پس حاضران به غایبان، ابلاغ کنند.»

ایشان همچنین در خطبه‌ای که در حَجّه الوداع ایراد کردند همین حقیقت والا و اساسی را بیان فرمودند و در موارد متعدد دیگر هم آن را یادآور شده‌اند. و امیرمؤمنان حضرت علی (ع) هم در خطبه‌ای فرمود: «مردم! بی‌گمان آدم، هیچ یک از فرزندان خود - نه مرد و نه زن - را برده متولد نکرد و همه مردم، آزادند.»

پس مشاهده می‌کنید که چه از نظر قرآن و چه از نظر معصومین (ع)، همه مردم، آزاد به دنیا می‌آیند و آزادی حق ذاتی آنهاست و همه از نظر ارزش‌های انسانی و در حقوق انسانی و در حقوق عمومی و در برابر قانون مساوی‌اند و به تعبیر پیام‌آور زیبایی و دادگری، حضرت ختمی مرتبت: «انسان‌ها، همچون دندانه‌های شانه، با هم برابرند.»

استفاده از این مبانی و اصول و به کارگیری روش‌هایی چون اعتدال و اصلاح تدریجی، باعث شد که آن تحوّل مورد نظر اسلام، به تدریج، شکل بگیرد که البته با تحولات پس از پیامبر و انحرافات که پیش آمد، این امر هم آسیب جدی دید؛ ولی به هر حال، دیدگاه اسلام و راه حل آن در این زمینه کاملاً روشن است.